

جنگ هفتاد و دو ملت

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/چون ندارند راهبرد واحد جنگ میگردند
چنین گفت پیغمبر راست گوی - به عدل و به احسان نکویی بجوی

ان الله یامر بالعدل والاحسان

بنام خداوند وجدان و عقل - که فرمان دهد مردمان را به عدل
مدیران چو بر عدل باشند و مهر - وطن می شود چون بهشت پر ز مهر
گرفتار گردند مردم در یوغ ظلم - فقط صالحان می رهند از یوغ ظلم
پیامبر چو شد مبعوث صالحان جای او/جهان می شود یک وطن مردمان یار او

دو نگاه و راهبرد متفاوت زندگی

جمله مردم دوست دارند زیستن را ولی / می ندانند زیست را آفریدن بهتر است
بگذر ز آفریده بنگر در آفریدن (مولانا)

جمله مردم دوست دارند زیستن را ولی/می ندانند راهبرد دوم بهتر است

دو راهبرد مدیریتی اخلاقی متفاوت در پیش روی انسان وجود دارد : یکی راهبرد فردگرایانه و خودخواهانه
لیبرالیستی و دیگری راهبرد جامعه گرایانه نوع دوستانه سوسیالیستی. لیبرالیست کسی است که دوست دارد
بیشتر خدمت بگیرد تا خدمت بدهد. اما سوسیالیست کسی است که دوست دارد بیشتر خدمت به جامعه برساند تا
از جامعه خدمت بگیرد. و البته کسی که گرفتن خدمت و دادن خدمتش به دیگران و جامعه برابر باشد فردی
متعادل و متعارف و منصف ارزیابی می شود. (خوب، بد و متعادل)

انسان، همانند دیگر موجودات زنده، زندگی را دوست دارد و این علاقه از نخستین روزهای تولد در رفتار او
آشکار است. کودک، محبت به زندگی را از دوست داشتن مواهب آن آغاز می کند؛ از شیر و غذا گرفته تا پدر،
مادر، دوستان، آشنایان و دیگر نعمت های زندگی. او هر چیز را به اندازه ای دوست می دارد که بتواند نیازها و
خواسته هایش را برآورده سازد. برای به دست آوردن آنچه دوست دارد تلاش می کند و برای حفظ و از دست
ندادن آن نیز نهایت کوشش خود را به کار می گیرد.

به تدریج، این میل به کسب و حفظ مواهب زندگی به عادت پایدار تبدیل می شود و گاه به افراط نیز کشیده
می شود. با این حال، در میان انسان ها گروهی اندک وجود دارند که نگاهشان از دوست داشتن زندگی برای
خود فراتر می رود. آنان خواهان آن اند که زندگی و مواهب آن برای همگان فراهم باشد؛ نه اینکه برخی بیش از
اندازه برخوردار باشند و برخی دیگر از حداقل ها محروم بمانند. آنان این نابرابری را نوعی ظلم و بی عدالتی
می دانند.

این افراد، زیبایی و حقیقت زندگی را در بهره مندی متعادل و عادلانه مردم از مواهب زندگی می بینند و چنین
شیوه ای از زیستن را انسانی تر و دوست داشتنی تر می دانند. از همین رو، با کسانی که در انباشت نعمت ها برای
خود زیاده روی می کنند و زندگی و امکانات آن را به طور انحصاری برای خود و وابستگان شان می خواهند، به
مخالفت بر می خیزند.

چنین انسان هایی از درک عمیق تر و فهم بالاتری نسبت به مفهوم زندگی، زندگی سازی و زندگی آفرینی
برخوردارند. نگاه آنان به زندگی، نگاهی نوع دوستانه، اجتماعی و جامعه نگر است؛ نگاهی که با دیدگاه صرفاً
فردگرایانه و خودمحورانه تفاوت دارد.

از این رو، می توان گفت که در میان انسان ها دو نوع نگرش اصلی نسبت به زندگی شکل می گیرد:

۱. نگاه زندگی ساز (رفاقتی): نگاهی مبتنی بر همکاری، همدلی، عدالت و مشارکت در بهره مندی از مواهب
زندگی.

۲. نگاه زندگی مخرب (رقابتی): نگاهی مبتنی بر انحصارطلبی، برتری جویی، رقابت افراطی و ترجیح منافع
فردی بر منافع جمعی.

فرق تمدن غربی با اسلام در تفاوت نگاه آنها نسبت به هدف و شیوه مدیریت زندگی است. غرب اقتصاد را اصل می‌داند و اخلاق را فرع و ابزاری برای رسیدن به مال و مکتب. اما اسلام اخلاق و روابط انسانی و نوع دوستانه را هدف اصلی زندگی می‌داند و اقتصاد را ابزار و فرع آن می‌داند که صرفاً برای رشد اخلاقی و تعالی روحی انسان بکار می‌رود. در مدیریت بخشی ممکن است ما در مواردی اقتصاد را موقتاً هدف قرار دهیم اما در مدیریت استراتژیک و راهبردی زندگی هیچگاه نباید اقتصاد را هدف اصلی زندگی قرار دهیم. در مدیریت راهبردی هدف ارتقای اخلاق انسانی است. در واقع غریبان اخلاق شان ماهیت اقتصادی و خودخواهانه و برتری جویانه (لیبرالیستی) است ولی ما اقتصادمان اخلاقی و نوع دوستانه و عادلانه (سوسیالیستی) است. انسان ابتدا بصورت موجودی سکولار، اقتصادی و سودجو به دنیا می‌آید که اگر این بیماری احساسی در انسان درمان نشود کم‌کم انسان را بی‌رحم و از زندگی مسالمت‌آمیز و سوسیالیستی دور میکند. همانطور که شیطان از خدا دور شد. متأسفانه دانشمندان غربی این نگرش یهودیان به زندگی را که برتری جویانه و خودخواهانه است را بصورت یک نظام حقوقی و یک مکتب سیاسی برای مدیریت جامعه در جهان بنام لیبرالیسم قانونمند کردند. لیبرالیسم بدلیل اینکه اخلاق اقتصادی دارد زندگی و تمدن سوز است. اما اسلام بدلیل اینکه اقتصادش نوع دوستانه (سوسیالیستی) است زندگی و تمدن ساز است. پیامبران و اولیای الهی به گواهی تاریخ همه دغدغه سوسیالیسم و عدالت اجتماعی داشته و خوشبختانه دغدغه اصلی شان هم بوده است. ان الله یامر بالعدل والاحسان. بنظر می‌رسد جهان در حال حاضر به سرعت به سمت دوقطبی شدن لیبرالیسم و سوسیالیسم در حال پیشرفت است. اگر جهان اسلام و خصوصاً ایران و جبهه مقاومت بتواند بدرستی تشخیص دهد که در کدامیک از این دو سمت تاریخ بایستد این روند سریع‌تر به نتیجه خواهد رسید.

حکمرانی ایرانی - اسلامی :

خدا، پیامبر، ملت

ایران از میان الگوهای گوناگون حکمرانی، الگوی «پیامبرانه» و «ولایت صالحان» که مشابه الگوی «حکومت شایستگان» و مردم‌سالاری و مریتوکراسی در یونان باستان و سوسیالیستی امروز و بلکه فراتر تر از آن می‌باشد را برگزیده است. در این نگرش، ساختار جامعه و جهان را می‌توان به سه دایره متحدالمرکز تشبیه کرد. در مرکز این ساختار، خداوند قرار دارد که منشأ هدایت، عدالت و ارزش‌های متعالی است. دایره نخست را پیامبران، اولیای الهی و صالحان تشکیل می‌دهند که وظیفه هدایت و رهبری جامعه را بر عهده دارند. دایره دوم شامل ملت و مردم ایران است و دایره سوم سایر ملتها و جوامع انسانی، به‌ویژه امت اسلامی را در بر می‌گیرد. در این چارچوب، رهبری جامعه بر عهده ولی فقیه به عنوان صالح برگزیده قرار دارد و مجموعه این ساختار، نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد؛ ساختاری که می‌توان آن را «حکمرانی ایرانی - اسلامی» نامید.

محور همبستگی و وحدت ملی ایرانیان

در تاریخ باستان ایران نیز ساختار سیاسی و فرهنگی کشور غالباً بر سه رکن «خدا، شاه و میهن» استوار بوده است؛ مفهومی که بازتاب آن را می‌توان در میراث فرهنگی و ادبی ایران، از جمله شاهنامه، مشاهده کرد. در این برداشت، شاه آرمانی شخصیتی بود که مشروعیت خود را از خداوند (سایه خدا) خدمت به مردم، عدالت و پاسداری از وطن کسب می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی با اصل «ولایت فقیه» جایگزین نظام دیکتاتوری و وابسته به غرب شد. در این ساختار، رهبری جامعه بر عهده فقیهی صالح، آگاه و عدالت خواه قرار می‌گیرد که مسئولیت حفظ استقلال، امنیت و منافع ملی کشور را بر اساس این آیه شریفه راهبردی قرآن بر عهده دارد. ان الله یامر بالعدل والاحسان

از این رو، محور وحدت و همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران بر پیوند میان ایمان دینی، هویت ملی و سنت پیامبرانه استوار شده است و می‌توان آن را در قالب شعار «خدا، میهن، پیامبر» تبیین کرد. در این نگرش، ولایت به معنای تداوم مسیر هدایت، عدالت و رهبری صالحان است؛ مسیری که در فرهنگ شیعی با

الگوگیری از سیره امام علی و دیگر پیشوایان صالح دنبال می‌شود و هدف آن تأمین سعادت، عدالت و پیشرفت جامعه است.

دانایی و توانایی

خلاصه اینکه انسان لیبرالیست بدلیل علاقه و افری که به مواهب زندگی و نه خود زندگی دارد خود را با ابزارهای زندگی و مواهب زندگی یک می‌کند و در ذهن خود احساس یکی بودن با ابزارها و مواهب زندگی را دارد. اما در مقابل انسان جامعه‌گرا و سوسیالیست و خداپرست خود را با ابزارها و مواهب زندگی یکی نمی‌کند و خود را فراتر از ابزارها و مواهب زندگی می‌داند و خود را منطبق با خود زندگی و جوهر هستی و خدا می‌داند. پیامبران و اولیای الهی این چنین بوده و امروز انسانهای صالح این چنین اند.

یکی مرد صالح به از صد هزار

لذا برای انسان دو بعد وجودی بسیار مهم است یکی **دانایی** و دیگری **توانایی**. انسان باید خود را با دانایی یکی بداند نه با ابزارها که توانایی های او محسوب می شوند. فردوسی می گوید توانا بود هر که دانا بود. یعنی توانایی در دل دانایی هست در صورتیکه برعکس آن صادق نیست و هرکس هر توانمندی و ابزاری از ابزارهای زندگی را در اختیار داشته باشد لزوماً **دانا** نیست. بنابراین **دانایی صد و توانایی ها** که در دانایی وجود دارند کمتر از صد هستند و مرتب کم و زیاد می شوند و در حال تغییر اند.

چونکه صد آمد نود هم پیش ماست و البته توانایی ها بر دو نوع اند. توانایی های فیزیکی و توانایی های فکری و متافیزیکی. توانایی های متافیزیکی در قالب هنر و خلاقیت بروز می کنند.

بر احوال آنکس بیاید گریست / که دخلش بود نوزده خرج بیست

دخل هر انسانی توانایی های اوست / خرج هم دانایی های اوست

ریشه **ظلم** در جهان **افزونخواهی** است - **عدل و احسان** راهبرد اسلامی است

ان الله یامر بالعدل والاحسان

نتیجه اینکه دو راهبرد برای زندگی پیش روی انسان قرار دارد :

۱- **راهبرد رقابت** (افزونطلبی/لیبرالیسم)

۲- **راهبرد رفاقت** (نوعدستانه/سوسیالیسم)

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است - با دوستان **رفاقت** با دشمنان **رقابت**

یک حرف بس است

حرف زیاد است بس کن بس است/در خانه اگر کس ست یک حرف بس است

چرا **حضرت محمد ص** برای تبیین دین خدا بیش از ۶۰۰۰ آیه آورد؟ برای اینکه در خانه و مغز افراد جامعه آن روزگار، کس نبود وگرنه پیامبر مجبور نبود این همه آیه بیاورد. اما در خانه یکی مثل حضرت علی ع کس بود و لذا حتا یک کلمه قرآن هم برای ایشان کافی بود که با راهبرد عدالت و نیکوکاری زندگی کند. **ان الله یامر بالعدل والاحسان**

دوران سه گانه رشد انسان

انسان در سه دوره مختلف زندگی مراتب رشد خود را تجربه می کند.

۱- **دوران وابستگی** (کودکی)

۲- **دوران استقلال** (رقابت و جوانی)

۳- **دوران اتحاد و یکپارچگی ملی** (هم افزایی)

دوران وابستگی را به آموزش و تجربه بی هیچگونه نگرش مدیریتی می گذرانند. در دوره دوم به لیبرالیسم گرایش پیدا می کنند و مشکلات فراوانی را پشت سر می گذارد. شاید در نیمه دوم و آخر عمر به اتحاد ملی و

مدیریت با نگرش سوسیالیسم گرایش پیدا کند. غرب هنوز به رشد کامل انسانی و بالندگی خود نرسیده و در حال تجربه دوره لیبرالیستی خود است.

تمدن لیبرالیستی غرب مدتهاست که در سه جبهه علیه انقلاب اسلامی ایران می‌جنگد. **جبهه های نظامی، اقتصادی و فرهنگی.** این اولین بار است که ایران در **جبهه نظامی** بر **غرب لیبرالیست** پیروز شده است. ولی هنوز خیلی مانده تا در جبهه های اقتصادی و فرهنگی هم بر هجوم تمدن غرب پیروز شود. به امید آن روز. تنها وجه مشترک انقلاب اسلامی ایران و تمدن غرب وجه سوسیالیستی آن بود که متأسفانه در ایران از سوی انقلابیون انکار شد و بجز در وجه سیاسی که استقلال سیاسی ایران بود وجوه اقتصادی و فرهنگی انقلابی اجرا نشد و یک مدیریت لیبرالیستی افراطی و غریزه مدیریت اقتصادی کشور را بدست گرفت و تورم سالانه حدود ۵۰ درصد از نتایج آن بود.

فرق دستگاه اقتصاد با دستگاه بدن

اقتصاد کشورها شباهت زیادی به گردش خون در بدن دارد. همان‌گونه که گردش منظم خون در بدن موجب سلامت بدن است، گردش منظم پول و کالا در جامعه هم موجب سلامت اقتصاد کشور است. در یک اقتصاد سالم، پول و کالا باید به‌طور طبیعی و بدون وقفه و مانع در جامعه گردش کند تا همه اقشار جامعه بتوانند به کالاهای مورد نیاز خود دسترسی داشته باشند. در چنین شرایطی، اقتصاد جامعه در وضعیت تعادل، رشد و حیات طبیعی قرار می‌گیرد. اما هرگاه در مقاطعی و در بخش‌هایی از جامعه، در گردش پول یا کالا اختلال ایجاد شود، چه به دلیل احتکار و گران‌فروشی، و چه در اثر فساد بانکی، بهره و سودهای غیرمتعارف یا سیاست‌های نادرست، مشکلات اقتصادی بروز می‌کند که مشابه انسداد یا اختلال در گردش خون بدن است. در این شرایط، نقش دولت بسیار حیاتی است. دولت باید همچون مدیر اقتصاد جامعه یا پزشک بدن انسان عمل کرده و با مداخله به‌موقع، ریشه اختلال را شناسایی و برطرف کند تا جریان طبیعی پول و کالا دوباره برقرار شود و سلامت اقتصادی جامعه حفظ گردد. نتیجه: هرگونه احتکار اعم از احتکار پول و کالا و زمین و ملک جرم است و باید جرم‌انگاری و متناسب با مقدار سودجویی و گران‌فروشی باید جریمه بازدارنده تعیین و تقنین شود.

راهبرد صحیح در حکمرانی اقتصادی

جمهوری اسلامی در درک دموکراسی و مردم‌سالاری و سپردن کار مردم به مردم اول انقلاب دچار یک اشتباه راهبردی شد. به این معنا که مدیریت اقتصاد کشور را به آندسته از مردم و بخش خصوصی سپرد که نگاهشان به زندگی نگاه اقتصادی و در حقیقت دارای اخلاق اقتصادی و مدیریت لیبرالیستی (خودخواهی و سودجویی و ضد سوسیالیستی) بودند. و لذا به سرعت بانکهای خصوصی را توسعه دادند و برای افزایش ربح و اعمال ضد اسلامی و ضد مردمی و ضد انقلابی اقدام کردند و توانستند بسرعت تورم را در کشور تا حدود ۵۰ درصد سالیانه و بلکه بیشتر افزایش دهند. احتکار پول و کالا و زمین و ملک را در دستور کار خود قرار دادند و در اقتصاد سرمایه داری گوی رقابت و اختلاس را از رقیبان غربی و آمریکایی خود ربودند.

یدالله مع الجماعه، واعتصمو بحبل اله

قدرت خدا در حالت معمولی در میان آحاد مردم جامعه پراکنده و پخش است. اما وقتی مردم با هم متحد، همدل و همفکر، متفق، یکپارچه و تحت یک رهبری واحد متشکل می‌گردند قدرت خدا هم متشکل، جمع و قوی می‌گردد. خداوند پشتیبان مسلمانان جامعه نگر (سوسیالیست) است.

جنگ هفتاد و دو ملت و الهکم التکاثر

جمله مردم دوست دارند صلح را ولی/ کم کسی داند که صلح در ذهن ماست
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/ چون ندیدند حقیقت حرف بیهوده زدند

ذهن حقیقت را می سازد ولی / مردمان برعکس می گویند آن را صنم
 اینکه می بینی حقایق فرق دارند در ذهن ما/ احساسات تاثیر داشته روی ذهن ما
 فرآیند رسیدن به صلح و آرامش و تعادل در جهان منوط به رشد فکری و اجتماعی و به میزان علم و معرفتی
 است که در مفهوم **حقیقت زندگی** و در ذهن ما باید بوجود بیاید.
 تا نگردد این حقایق در ذهن یکی/ جنگها در پیش است در دنیا نه یکی
 انسانها باید آنقدر با هم جروبخت کنند و حرف بزنند تا حرفها و فکرهای خوب و درست (بهترین روایت و قابل
 قبول ترین طرح و ایده) از میان حرفها و فکرهای بد و ضد و نقیض بیرون بیاید و انسانها برسند به یک فکر یا
 یک «**روایت مشترک**» و **عقل واحد** . و آنقدر باید با هم بجنگند تا احساس های خوب و درست از میان احساس
 های تند و خشن آنها بیرون بیاید و برسند به «**احساسات مشترک**» یا **وجدان واحد (همدلی)**. به عبارت دیگر
 باید صف صالحان و سوسیالیست ها از صف ظالمان و لیبرالیست ها کاملاً جدا شود. و البته مدیریت جامعه را
 صالحان و سوسیالیست ها بدست بگیرند تا انسانها رو سعادت را ببینند.
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/ چون نبینند **حقیقت** حرف بیهوده زنند
 یا رب مباد آنکه کسی مفتخوری کند/ گز مفت خورد دل از رحم تهی کند
 هر که را دیدی افزون مال و زرش/ یا خودش مفت خورده یا پدرش
 اولین مفت خوار در جهان هست آمریکا/ شرم بر شیطان بزرگ آمریکا
 ببرد مال جهان را و چو مالش ببرند/ بانگ و فریاد برآرد که دموکراسی نیست
 ز ایمان بود مرد را راستی/ ز مفتخوار کژی زاید و کاستی

رابطه دین و فلسفه

دین مدیریت زندگی بر اساس دستورات و قوانین خداست. **فلسفه دو جهانی** ، جهان را بصورت **دو عنصر ظاهر**
و باطن یا فیزیک و متافیزیک می فهمد و تحلیل و تفسیر می کند. این جهان را ظاهر و خدا را باطن این جهان
 می داند. **دین**، اساساً یعنی فهم زندگی، یعنی اخلاق و معرفت انجام ندادن کار بد (**ظلم**) و انجام دادن کار خوب
(عدل و احسان). **دین** برای این آمده که انسانها با هم هم مسیر و هم راهبرد (**همدل و همفکر**) شوند یعنی با هم
 دوست شوند و با هم بهتر زندگی کنند. بنابراین **شرط دینداری نیکوکاری است**. و **دینداری که ظلم کند را کافر**
می داند. در تأکید بر روی این مهم باید بگویم که **پیامبر گرامی اسلام** و البته همه پیامبران از فیلسوفان زمانه
 خود بوده اند.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت/ به غمزه **فلسفه آموز** صد مدرس شد
 توضیحات علمی بیشتر:

این دو معادله چه فرقی با هم دارند؟

$$Y=f(x) , X=f(y)$$

هیچ، الا در شکل ظاهری و حروف. اولی معادله فیزیک است و دومی معادله متافیزیک. فیزیک یعنی واقعیت
 های جهان و متافیزیک یعنی حقایق جهان. فیزیک جهان معلوم است. آنچه در جهان قابل دیدن و به اصطلاح
 ماده است «**فیزیک**» و آنچه غیرمادی و فقط در ذهن و فکر و اندیشه می تواند وجود داشته باشد «**متافیزیک**»
 است. بعضی از دانشمندان فیزیک را اصل و متافیزیک را فرع و تابعی از اصل «**فیزیک**» می دانند. بعضی
 از دانشمندان برعکس «**متافیزیک**» و عالم ذهن و خیال و مثال و فکر و اندیشه را اصل و عالم واقعیت و
 مادی را فرع و تابعی از «**فیزیک**» می دانند. مولانا جزو گروه دوم است. می گوید:
 که تو آن هوشی و باقی هوش پوش/ خویشتن را گم مکن یایوه مکوش
 فکر کنم خیم نیشابوری برعکس مولانا جزو گروه اول و به اصطلاح سکولار است. یعنی واقعیت و
 «**فیزیک**» را اصل می داند و «**متافیزیک**» را فرع. به این بیت توجه کنید:
 عالم از ما هست شد نی ما از او/ باده از ما مست شد نی ما از او

یعنی عالم ماده از ما «ذهن/متافیزیک/عقل» بوجود آمده است. این بر نظریه دوم و متافیزیک اصل است تاکید دارد.

ارزیابی کشورهای جهان

ارزش یک کشور به راهبرد (قانون اساسی) و کیفیت قوانین اجرایی آن کشور بستگی دارد و ارزش دولت به کیفیت مدیریت و اجرای آن قوانین.

جمهوری اسلامی ایران

از میان سه راهبرد رقابت، عدالت و رفاقت، جمهوری اسلامی ایران راهبرد رفاقت را در حکمرانی و مدیریت کشور برگزیده و در ارتباط با سایر ملل و تقویت سازمان ملل متحد نیز در راستای همین راهبرد می کوشد.

راهبرد رقابت : (خصمانه)

این راهبرد خصمانه و متقابل است.

راهبرد عدالت : (دموکراتیک)

این راهبرد بر اساس وجدان (احساس مشترک)، دوجانبه و پایدار است.

راهبرد رفاقت : (دوستانه)

این راهبرد دوستانه و متقابل است.

راهبرد عدالت با «سوسیالیسم» مترادف است. اما راهبرد رفاقت (دوستانه) فراتر از عدالت و سوسیالیسم و مبتنی بر ایده پیامبران و ادیان الهی است.

مذاکرات ایران و آمریکا

انتظار آمریکا از مذاکره با ایران «تثبیت برتری» خود بر ایران است. اما انتظار ایران از مذاکره با آمریکا «تثبیت برابری» خود با آمریکاست. این دو انتظار یعنی «دو هدف متفاوت» در مذاکرات و درست به همین علت که دو کشور در مذاکرات فاقد «هدف مشترک» هستند، مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید.

اصلاح جهان از سازمان ملل متحد

ساختار و مدیریت سازمان ملل متحد باید طوری اصلاح شود که بتواند دولت ها را از راهبرد رقابت دور و به راهبرد عدالت و دموکراسی نزدیک و حتا به راهبرد رفاقت تشویق نماید. خانواده، وطن و جهان، سه سازمان مهم و موثر ابتدایی، ملی و جهانی است که زندگی بشر را احاطه کرده و لازم است که بشر با هر سه سازمان ارتباط و تعامل محکم و معنا داری داشته باشد تا بتواند زندگی خوب، خوش، سلامت و رو به رشدی داشته باشد.

در حال حاضر دولتها از نظر وضعیت سازمان و ساختار و مدیریت دموکراتیک، وضعیت مطلوبی ندارند زیرا کشور های غربی و در رأس آنها آمریکا به بهانه واهی منافع ملی و زیاده خواهی مشکلات فراوانی را برای سایر کشور ها ایجاد کرده اند. این وضعیت نامطلوب ایجاب می نماید که ساختار سازمان ملل متحد مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاحات لازم در آن بعمل آید تا بتواند راهبرد منافع ملی در چارچوب راهبرد عدالت جهانی را جایگزین یکجانبه گرایی آمریکا نماید. لذا لازم است راهبرد جدید عدالت برای سازمان ملل متحد تعریف و تغییراتی در این سازمان جهانی انجام شود. باید یک نظام حقوق بین الملل جدید با ساختار مالی، اداری، نظامی و نظارتی جدید تنظیم شود.

ان الله یامر بالعدل والاحسان. این آیه شاه بیت قرآن یا مانیفست محمد ص پیامبر گرامی اسلام است. هیچکس نیست که اهمیت و تأثیر قدرت و ثروت را در پیشبرد اهداف زندگی انکار کند اما اینکه هدف از زندگی کردن چیست و ارزش زندگی و کیفیت آن به چه چیزهایی بستگی دارد در آدم های مختلف فرق می کند. عده ای اعتقاد دارند که زندگی خوب در رعایت برابری و عدالت و انصاف در روابط و مناسبات با دیگران است. عده ای هم اعتقاد دارند که زندگی به توانایی مالی و پولی است و شما هر چه در زندگی بخواهی با پول

می توانی بدست آوری و پول در زندگی حرف اول را می زند. این دو نوع تفکر که یکی عدالت و انصاف را راهبرد اصلی و دیگری به پول و قدرت اولویت می دهد دو راهبرد را در پیش روی انسان قرار می دهد. زندگی بی راهبرد، جاده ی بی مقصد است - هر که بی مقصد گام بردارد ابله است

مشکل مردم جهان دولت ها هستند

مشکل مردم جهان، در اصل، مشکل کشورها و دولت های لیبرالیستی است. اگر دولت ها با راهبردی مشترک و متقابل، کشورهای خود را اداره کنند، بسیاری از مشکلات کشورها برطرف می شود و مردم جهان نیز می توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز و مطلوبی داشته باشند. در جهان، دو راهبرد مهم و البته متفاوت برای کشورداری وجود دارد:

1. راهبرد عدل و انصاف (جهانی)

2. راهبرد خودخواهانه (ملی)

مشکل میان کشورها و دولت ها، در حقیقت، ادامه همان مشکل تاریخی انسان ها با یکدیگر است؛ مشکلی که از زمان خروج انسان از غارنشینی و ورود او به زندگی گروهی، قبیله ای و محلی و به اصطلاح، از آغاز تمدن و شهرنشینی، وجود داشته و امروز به سطح روابط میان کشورها منتقل شده است. در گذشته، هر قبیله و عشیره ای به صورت جداگانه زندگی می کرد و تا زمانی که نیاز جدی به دیگر قبایل نداشت و تفاوت ها چندان آشکار نبود، معمولاً مشکلی با یکدیگر نداشتند و به خوبی زندگی می کردند. اما هنگامی که در منابع، امکانات یا نیازهای خود با کمبود روبه رو می شدند، وارد جنگ و نزاع می شدند تا به نوعی تعادل نسبی و آرامش موقت برسند. امروز ارتباطات میان کشورها چنان گسترش یافته و در هم تنیده شده است که به نظر می رسد جهان در حال تبدیل شدن به یک واحد به هم پیوسته است. با این حال، دولت ها و گروه های سیاسی ای که مسئولیت اداره کشورها را بر عهده دارند، در برابر این همگرایی مقاومت می کنند و همچنان ترجیح می دهند همانند قبایل و گروه های سنتی، به صورت کاملاً مستقل، در رقابت شدید و گاه خصمانه با یکدیگر زندگی کنند. این تمایل دولت ها به استقلال مطلق و رقابت متقابل، موجب افزایش تخاصم میان کشورها و حتی گاه میان ملت ها شده است. چنین وضعیتی کشورها را به سوی جنگ و پیامدهای ناگوار آن سوق داده است. از این رو، ضروری است که برای تحقق زندگی مسالمت آمیز میان مردم و ملت ها، راهبردی مناسب اتخاذ شود؛ و آن راهبرد، چیزی جز «راهبرد مشترک و متقابل عدالت و انصاف» نیست. اگر دولت ها این راهبرد جهانی «عدل و انصاف» را در روابط و مناسبات خود با یکدیگر نپذیرند، کم کم ملت های خود را در روی یکدیگر قرار خواهند داد. بنظر می رسد همه مسائل و مشکلات بین کشورها و از جمله بین ایران و آمریکا از همین طریق قابل حل و فصل باشد. راه حل دیگری ندارد.

ان الله یامر بالعدل والاحسان

انصاف نگهدار که انصاف نکوست - هم لایق دشمن است هم لایق دوست

راهبرد عدالت و راهبرد ظلم

چونکه صحبت از راهبرد شد، راهبرد دو تاست: راهبرد عدل و انصاف و راهبرد ظلم

غریبان راهبرد ظلم را رفته اند. لیبرالیسم آنها را به این روز انداخته است.

از راهبرد لیبرالی تا راهبرد عدل تنها یک توبه است. چرخش ظلم به نوع دوستی، چپ به راست، غرب به شرق و شمال به جنوب حاصل این توبه است. الغرض راهبرد عدل متر راه تشخیص دوست از دشمن است. هر کسی به کار خوب عادت نکرد - کار خوب نتوان کند، کار، عادت است

انسان موجودی سرگردان میان دو بعد وجودی خود یا دو راهبرد احساس و عقل است. احساس و عقل هر کدام پایه و بنیان یک راهبرد در زندگی انسان هستند. احساس، پایه «راهبرد خودی» یا خودپرستی و عقل، پایه «راهبرد خدایی» یا خداپرستی است.

تقریباً هیچ آدم عاقلی نیست که برای مدیریت زندگی خود خط مشی و راهبرد نداشته باشد. انسان در دوره نوجوانی بدلیل اینکه هنوز به راهبرد مشخصی در زندگی نرسیده ممکن است دچار پوچی، بی معنایی و افسردگی شود که برای فرار از آن ناخودآگاه سعی می کند متناسب با توانایی های فکری و جسمی و موقعیت خانوادگی خود را در یک گروه اجتماعی در دسترس قرار دهد تا بر ترس درونی خود غلبه کند و به رضایت نسبی درونی برسد که البته متأسفانه گاهی با انتخاب بد و احتمال ورود به گروه های بزهکاری شده و نهایتاً مسیر و راهبرد بد انتخاب می کند. به همین دلیل دوران نوجوانی را دوران بحران شکل گیری شخصیت انسان می دانند. ادیان هر کدام یک خط مشی فکری و مدیریت راهبردی هستند که پیامبران برای بهتر شدن زندگی قوم و قبیله خود آورده اند.

اسلام نیز یک مدیریت راهبردی است که پیامبر گرامی اسلام برای مسلمانان آورده و در قرآن مکتوب کرده اند.

آیات راهبردی قرآن برای زندگی شامل دو دسته : آیات راهبردی فردی (مدیریت شخصی و اخلاقی) و آیات راهبردی اجتماعی (مدیریت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) هستند که ما با آنها می توانیم زندگی فردی و اجتماعی خود را به خوبی و درستی مدیریت و ساماندهی کنیم و تعدادشان به ۱۰۰ آیه هم نمی رسد. بقیه حدود ۶۲۰۰ آیه قرآن شامل آیات راهکاری هستند که در زمان خود پیامبر ص کاربرد داشته و نیز داستان ها و تمثیل ها و توضیحات لازم برای تبیین آن ۱۰۰ آیه راهبردی هستند.

زندگی فقط در آرامش و تعادل ارتباطات و مناسبات انسانها با یکدیگر ممکن و مطلوب است. جهان رو به تعادل و آرامش در حال حرکت است. همه اتفاقات و حوادث و حرکت هایی که در جهان وجود دارند در اثر اختلاف و عدم تعادل است. اختلاف سطح موجب سقوط اشیاء و اختلاف پتانسیل موجب برق گرفتگی و رعد و برق و قس علیهذا می شود. در جامعه انسانی نیز چنین است. انسانها تا در برخورداری از مواهب زندگی به تعادل نسبی و قابل قبولی نرسند همیشه با هم در حال نزاع و جنگ و مرافعه خواهند بود. متأسفانه در حال حاضر فقط «**راهبرد منافع ملی**» که یک راهبرد ابتدایی و کودکانه است در روابط بین الملل مد نظر کشورها می باشد در صورتیکه «**راهبرد عدالت**» که یک راهبرد اخلاقی و بزرگانه است برای کشورها باید در الویت باشد. «**راهبرد عدالت**» ، سازنده و **صلح طلبانه** ولی «**راهبرد منافع ملی**» مخرب و **جنگ طلبانه** است. و این البته نقطه ضعف بسیار بزرگی در قوانین و روابط بین الملل است که لازم متولیان امر در جهان و مخصوصاً سازمان ملل متحد آن را هرچه زودتر برطرف نمایند.

ان الله یامر بالعدل والاحسان

راهبرد ، در وجود انسان یک ذهنیت (خدایگان) است که انسان بتدریج در زندگی اجتماعی در درونش ایجاد می گردد. **راهبرد عمومی** را امروز با نام **وجدان**، **اخلاق** و **عدالت** و **راهبرد شخصی** را با نام **سکولار** (اومانیست و خودپرست) یا **منافع شخصی** می شناسند. خلاصه دو ذهنیت و دو راهبرد اساسی در ذهن ساخته می شود. یکی **ذهنیت خود (بیخدا)** و یکی **ذهنیت خدا (باخدا)**. **ذهنیت بیخدا** بدنبال **منافع شخصی** و **ذهنیت باخدا** بدنبال **منافع عمومی (عدالت)** شروع به زندگی و اقدام علیه یکدیگر می کنند که امروز در جهان بصورت **ترامپ (جبهه شیطان)** و **جبهه حق (مقاومت)** رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند.

فرق آدم سکولار با آدم دینی

آدم سکولار زندگی را یک بعدی و فقط در بعد «**واقعیت**» می شناسد که به او **واقع‌گرا** هم می گویند. **آدم دینی** اما زندگی را مانند سکه دارای دو رو یا دو بعد می شناسد. یکی **بعد فیزیکی** و **واقعیت** و دیگری **بعد متافیزیکی** و **ذهن** (اندیشه/فکر/عالم مثال). نمی شود به آدم دینی نسبت **ذهنگرا** داد چون او زندگی را دارای هر دو بعد

ذهنی (متافیزیک) و واقعی (فیزیک) می داند که البته بعد متافیزیک یا عالم مثال را بعد اصلی و پایدار می داند.

عالم از ما هست شدنی ما از او - باده از ما مست شدنی ما از او
حکیم عمر خیام یک انسان سکولار و واقع‌گرا بود. غربیان سکولار دو گرایش سیاسی برای مدیریت زندگی اجتماعی خود درست کردند. سوسیالیسم و لیبرالیسم. ترامپ و اسلام سنتیزان از دسته لیبرالیست (خودپرست) ها بیرون آمده اند.

تشخیص آدم خوب از بد

یکی مرد صالح به از صد هزار

تشخیص آدم خوب از آدم بد چندان دشوار نیست. یکی از مهم‌ترین معیارها برای تشخیص آدم خوب از بد میزان قدرشناسی آنان است. از روی قدردانی آدمها می‌توان دریافت که تا چه اندازه آن شخص آدم خوب یا بد است. نخستین قدردانی انسان باید از خداوند باشد، سپس از پدر و مادر و در مرحله بعد از جامعه و مدیریت آن دولت. ما پیش از هر چیز بابت اصل وجود خودمان باید از خداوند سپاسگزار باشیم و سپاس خود را با عمل نشان دهیم. جبران لطف خداوند، که ما را آفریده و امکان زندگی را برای ما فراهم کرده است، در عمل با خدمت به پدر و مادر و نیز خدمت به جامعه و مدیریت جامعه (دولت) امکان پذیر است. برای جبران خدمات پدر و مادر که برای پرورش و تربیت ما رنج کشیده‌اند تقریباً مشخص است چگونه باید قدردانی کنیم. اما جامعه و دولت که با آموزش، فراهم کردن امکانات و اعطای حقوق و خدمات شهروندی، در رشد و شکل‌گیری زندگی ما سهم داشته است نیاز به توضیح دارد. لذا تنها از روی میزان قدردانی انسان‌ها و اندازه‌ی تلاشی که برای جبران خوبی‌ها و خدمات‌ها انجام می‌دهند، می‌توان تا حد زیادی دریافت که چه کسانی خوب‌اند، در چه مرتبه‌ای از خوبی قرار دارند، و یا خدای ناکرده تا چه اندازه از خوب بودن فاصله دارند.
خلاصه هر کس مقدار خدمتی که به جامعه می‌رساند بیشتر از خدمتی باشد که دریافت می‌کند یعنی **سوسیالیست** تر باشد او آدم بهتری است و بالعکس. متأسفانه نگاه مردم به زندگی یک نگاه **لیبرالیستی** و یکجانبه است که دوست دارند بیشتر خدمت بگیرند تا خدمت بدهند. و بجز کودکان هر کس مقدار خدمتی که از جامعه می‌گیرد بیشتر از مقدار خدمتی باشد که به جامعه می‌دهد او «**ظالم**» محسوب میشود. اما اگر خدمتش به جامعه بیشتر باشد به همان نسبت «**صالح**» تر است.
آدمی را سوسیالیستی لازم است/ وزنه هر گیری به پیری می‌شود پرهیزگار

واژه نامه حقیقت :

وجدان : وجدان شخصی ، وجدان جمعی

احساس : حس شخصی ، حس جمعی

عقل(ذهن): عقل شخصی، عقل جمعی

دین : دین شخصی ، دین جمعی

خدا : خدای واقعی، خالق جهان و جهانیان و زندگی است. اما هر انسان خداآوری متناسب با میزان علم و معرفت خود تعریف ذهنی خاصی از خدا برای خود بوجود می‌آورد که به **خدای شخصی** شناخته می‌شود.
تعریف **خدای جمعی** یا **خدای واحد مسلمانان** همان تعریفی است که در قرآن آورده شده است. بیشتر احکام قرآن احکام سوسیالیستی و برای تقویت روحیه عدالت اجتماعی مسلمانان است. حج عمره یک حکم لیبرالیستی اسلامی است.

فرهنگ سازی : فرهنگ سازی یعنی درونی کردن، اخلاقی کردن و باور(ایمان)مند کردن مفاهیم بطوریکه فرد بطور اتوماتیک و بصورت عادت کارهای خوب مربوط به امور زندگی را انجام دهد بدون اینکه احساس

خستگی و یا ناراحتی به او دست دهد و حتا از انجام آن کار لذت هم ببرد. مناسک دینی و فروع دین را پیامبر گرامی اسلام به همین دلیل روزانه و بلکه چند نوبت در روز واجب کردند. تا مسلمانان به کارهای خوب عادت کنند.

لیبرالیست : کسی است که فقط منافع و مصالح خودش برایش مهم است. این حس شخصی خود را به باور و ایمان خود تبدیل کرده و **شاخص و معیار** ارزیابی همه چیز قرار داده و همه چیز از جمله وجدان عمومی و دیگران را با امیال و خواسته های خود می سنجد و ارزیابی می کند.

شیعیان همه دوست دارند **مولا** را ولی / کم کسی داند که **مولا**، لیبرال را دشمن است

ظلم هایی که غرب و آمریکا در دنیا می کنند/ ناشی از اخلاق و راهبرد لیبرالیستی است

سوسیالیست : برعکس لیبرالیست به اصالت وجدان عمومی ایمان دارد و آن را بر باورهای شخصی خود ترجیح می دهد. **سوسیالیست** تا پای جان برای منافع و مصالح عمومی فداکاری می کند و به حقوق عمومی فوق العاده احترام می گذارد.

صالح : سوسیالیستی است که مسلمان است و به خدا به عنوان خالق، مالک، صاحب، مدیر و رب جهان و جهانیان و زندگی باور دارد. پیامبران در تاریخ **صالحانی** بوده اند که علیه ظلم و ستم دستگاه حاکمیت و برای نجات مردم قیام کرده اند. پیامبر گرامی اسلام **حضرت محمد ص آخرین صالح و سوسیالیست الهی** هستند که فروع دین و مناسک دینی و از جمله نماز و روزه را بمنظور **فرهنگ سازی** و آموزش درونی و تقویت ایمان و اخلاق و مرام **سوسیالیسم الهی** در مردم و مسلمانان و اعضای حزب الله قرار داده و بکار گرفته اند. ولایت : یعنی حاکمیت و رهبری **صالحان**،

انسان : انسان اصالتاً یک **حیوان جنگلی** است که بصورت بالقوه می تواند با آموزش و تمرین به انسان متمدن و فرهیخته تبدیل شود از جنگ و خشونت فاصله بگیرد و در مناسبات و روابط خود با هموعان و حل و فصل اختلافات و منازعات فی مابین به راههای غیر خشونت آمیز و صلح آمیز و گفتگو و احترام متقابل و عدالت و مهربانی روی آورد. **انسانها عموماً لیبرالیست اند** یعنی منافع و مصالح شخصی خود را بر منافع و مصالح عمومی ترجیح می دهند. لیبرالیست ها در اسلام نمی توانند مانند پیامبران و اولیای الهی **مومن** شوند حتا اگر ظاهراً مسلمان شوند.

چند سوال از فقیهان محترم :

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت / به غمزه فلسفه آموز صد مدرس شد
حضرت محمد ص از نظر بنده قطعاً حکیم و فیلسوف بزرگی در زمان خود نیز بوده اند.
فقیهی که از حکمت و فلسفه او بریست / چطور جانشین محمد و پیغمبری است ؟
ان الله یامر بالعدل والاحسان

مدیران چو بر عدل باشند و مهر / جهان می شود چون بهشت پر ز مهر
۱- حقیقت دین چیست و چگونه بوجود آمد؟

۲- دین چه فایده ای برای بشر داشت و امروز دارد ؟

۳- چرا مردم عموماً و جوانان خصوصاً از دین فاصله گرفته و می گیرند ؟

۴- آیا دین همان مدیریت راهبردی زندگی نیست؟ و آیا دین اسلام مغایرتی با مدیریت عادلانه و سوسیالیستی جامعه دارد؟

۵- آیا «صالح» در ادبیات قرآنی همان «سوسیالیست» در ادبیات سیاسی امروز جهان نیست ؟ و این فرمایش حضرت علی ع که : «کونا للضالم خصماً و للمظلوم عوناً» به این معنا نیست ؟ : «سوسیالیست باشید»

۶- آیا اخلاق ظالمان و کافران که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته اخلاق لیبرالیستی نیست؟ و آیا قرآن مشوق زندگی سوسیالیستی نیست؟

۷- مدیریت اقتصادی مطلوب در جامعه امروز ایران از نظر شما سوسیالیستی است یا لیبرالیستی؟ اگر اقتصاد ایران از اول انقلاب بصورت سوسیالیستی اداره میشد ما امروز اینهمه مشکلات اقتصادی و بویژه تورم افسارگسیخته را نداشتیم.

امید است این مقاله «حقیقت» آنقدر تلخ نباشد که پذیرش آن دشوار گردد.
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/ دوست ندارند حرف تلخ را به شیرینی روند
یا ابصالح المهدی (عج)